

از مایه‌های شیوایی کلام فخرالدین اسعد گرگانی همین سادگی و بی‌پیرایگی منظومه او است



گفتگو با
دکتر محمد روشن
درباره
تصحیح جدید
ویس و رامین

تعلیقاتی سودمند و مقدمه‌ای ممتع بر آن افزودند؛ و فقرات اشتباه‌های چاپ استاد مینوی را برشمردند؛ خاک بر هر دوگان خوش باد!

به سال ۱۳۴۹ بنیاد فرهنگ ایران به چاپ منظومه فخرالدین اسعد گرگانی - ویس و رامین به تصحیح آقایان دکتر ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، استادان ایران‌شناسی و فارسی‌دان گرجستان با همکاری فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و انستیتوی خاورشناسی آن و فرهنگستان علوم تاجیکستان و انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم گرجستان بر مبنای ۷ و ۸ نسخه پرداختند.

ویژگی این چاپ مقایسه دقیق آن با متن ترجمه گرجی ویس و رامین که تقریباً صد سال پس از تاریخ نظم فخرالدین اسعد صورت گرفته، بود. در ویژگی ترجمه گرجی پروفسور نیکولای مار زبانشناس نامدار روس و پروفسور تسرتلی داد سخن داده‌اند. و در اهمیت آن ترجمه همین بس که متن گرجی به زبان انگلیسی ترجمه شد.

چنانکه در پیشگفتار خود یاد کرده‌ام متن ویس و رامین به اشراف استاد شادروان مینوی صورت طبع پذیرفت بدین گونه که نخست من بنده نمونه‌های مطبوعی را می‌دیدم و به لحاظ نکته یاب استاد شادروان هم می‌رسید. چون با ناخشنودی استاد مینوی آشنا، و خود حامل پاکتی سر بسته از نقد و نظر استاد مینوی به بنیاد فرهنگ بودم که باید در پایان کتاب چاپ می‌شد و نشد، در همان اوان بر آهنگ تصحیح دقیق متن ویس و رامین به اهتمام و مذاقه پرداختم و نسخه بدلهای نسخه‌ها و ستجش دقیق آن با ترجمه گرجی - در زیرنویسها - را به پایان بردم.

راست آن است که ارائه نادرستیهای متن دانشمندان ایرانی و استادان گرجی را روا ندانستم، و آن را به حساب اشتباه‌های حروفچینی گذاشتم، و کوششهای مصححان را ارج نهادم. نسخه چاپ بنیاد فرهنگ از جهت عنوانها کمبود داشت؛ و پاره‌ای نارساییها در مقابله روی داده بود که در خبرهای چاپی من مذکور است. اشاره به آن اشتباهات چه سودی داشت که "سَتر" را "اشتر" خوانده‌اند و "که" را به "به" بدل کرده‌اند و "مُورَد" را "مرد" و "مارشیدا" را "مارشیدا" چاپ کرده‌اند، و محذوفاتی چون: "ز پیش عاشقی بودم توانا" که درست آن "ز پیش از عاشقی بودم توانا" یا مصراع‌ی بدین صورت: "کتون از خر می چون قندهارند" که نسخه بسیار اساسی استانبول ... چون نو بهارند" آورده است!

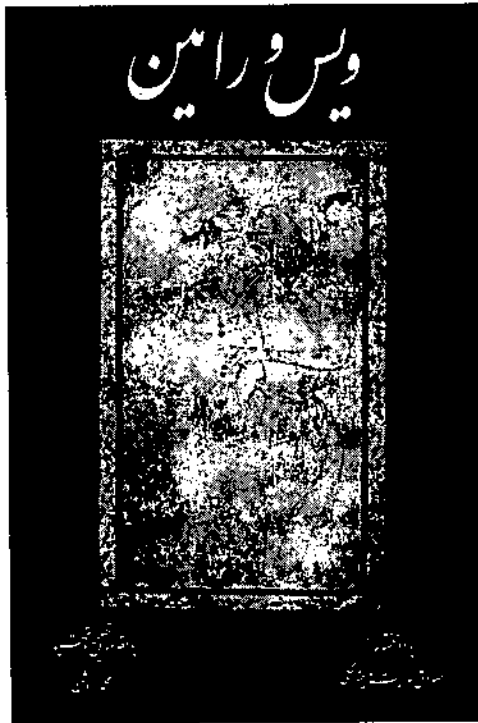
● ویس و رامین از متن یک لهجه قهلولی ترجمه شده است و از طبیعی‌ترین و مؤثرترین داستانهای بزمی و عشقی در زبان پارسی محسوب می‌شود، اصل این داستان به پیش از اسلام بر می‌گردد و حداقل با چند قرن تأخیر به وسیله اسعد گرگانی به نظم در می‌آید، فکر می‌کنید چقدر دخل و تصرف در داستان اصلی رخ داده است. به عبارت دیگر این داستان چقدر واقعیت اجتماعی عصر پیش از اسلام را منعکس می‌کند؟

○ بی‌گمان منظومه ویس و رامین چنانکه نویسنده بزرگ، صادق هدایت، که علامه فقیه دهخدا درباره‌ی وی می‌نویسد: "صادق نابغه‌ای از نوابغ جهانی است..." و

○ چنانکه استحضار دارند، منظومه ویس و رامین آراسته استاد شادروان مجتبی مینوی به سال ۱۳۱۴ بر مبنای نسخه پارسی و ستجش با چاپ کلکته به اهتمام ناولیس و منشی احمد علی - که استاد وعده فرموده بودند که نسخه بدلهای و یادداشت‌های آن با تعلیقات در تحت طبع است، منتشر گردید! سالها گذشت تا شادروان دکتر محمد جعفر محبوب به سال ۱۳۳۷ (تاریخ اهدای کتاب از سوی ایشان به من بنده مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۲ است)، چاپ استاد مینوی را اساس کار خود قرار دادند و آن را با نسخه چاپ کلکته مقابله کردند و

● جناب استاد روشن، به تازگی متن منظومه ویس و رامین با مقدمه و تصحیح و تحشیه شما منتشر شده است، چطور شد که جنابعالی بعد از تصحیحی که استاد مجتبی مینوی و همچنین استاد محمد جعفر محبوب انجام داده‌اند نسبت به تصحیح این اثر اقدام کرده‌اید؟ البته دکتر محبوب هم همان چاپ آقای مینوی را اساس کار خویش قرار داده بودند و تنها در برخی موارد محدود، اختلاف آن را با نسخه چاپ کلکته یادداشت نموده‌اند، نسخه‌هایی که شما برای تصحیح استفاده کرده‌اید چه مشخصاتی دارند و چه تفاوتی با نسخه‌های مورد استفاده استاد مینوی و محبوب دارند؟

ویس و رامین



« بی گمان تمام منظومه‌های عاشقانه پس از ویس و رامین، نظامی و امیر خسرو و دیگر پویندگان این راه نظر به فخرالدین اسعد داشته‌اند.

« داستان تریستان و ایزوت از منظومه‌های شیرین فرانسوی‌زبانان است. همانندی آن با ویس و رامین چندان است که شایسته هست کسی این دو منظومه را از رویه ادبیات تطبیقی بازسنجد و نشان دهد که آیا آن نیز برگرفته از داستان ویس و رامین نیست؟

تریستان و ایزوت هست که هرمان اته در تاریخ ادبیات به این شباهت اشاره کرده است؟

○ داستان تریستان و ایزوت از منظومه‌های شیرین فرانسوی‌زبانان است. همانندی آن با ویس و رامین چندان است که شایسته هست کسی این دو منظومه را از رویه ادبیات تطبیقی باز سنجد و نشان دهد که آیا آن نیز برگرفته از داستان ویس و رامین نیست؟ زیرا این یک ساخته سده دهم میلادی است، و آن یک در سده دوازدهم پرداخته شده است. نقش رامین برادر شاه موبد را، خواهرزاده شهریار بر عهده دارد! جای دزازه گویی نیست ولی بسیار دور می‌دانم که حاصل تجارب مشترک آدمیان بدینسان همانندی بیابد بویژه که تریستان نیز چون رامین از محبان است نه از عارفان. به قول عین‌القضات همدانی: «این قوم که به عالم محبت رسیدند... نصیب دل‌های ایشان این بود که؛ خورشید هر کسی چو شب آید فرو شود - خورشید من بر آید هر شب نماز شام. این بیت نقش جان ایشان بود. سرمایه ایشان شب بود و در سایه شب پرورده وصال و فراق شدند...» - به نقل از پیوند عشق میان شرق و غرب. دکتر جلال ستاری. ص ۲۱۷.

● عشقی که در این داستان است عشق سرکش، کامجو و مخالف با آیین و اخلاق است. به نظر شما آیا مضمون داستان باعث منجوری این اثر نبوده است که حتی عبید زاگانی هم به این مطلب اشاره کرده است!

○ آیین و اخلاق امری اعتباری است؛ و نقد طنزآمیز عبید زاگانی نیز دقیقاً تکیه بر اعتبار اخلاق دارد. ظرف زبانی او «تعریفات» و دیگر رساله‌های او جز ستیزی قهرآمیز علیه نفاق و ناراستی و نابکاری نیست! کاتارسیز ارسطویی را بنهایت جز دفع فاسد به افسد نمی‌توان شناخت. داستان «کنیزک و پادشاه زرگر» را بسیار خوانده‌اند؛ کشتن این مرد بر دست حکیم - نی پی اومید بود و نی‌زییم - او نکشتش از برای طبع شاه - تا نیامد امر و الهام آله... گردیدی خون مسلمان کام او -

○ می‌دانیم که فخرالدین اسعد بظاهر شاعری مدح‌پیشه نبوده است و یا مجالی برای شهریاران ترک تبار زبان سلجوقی که واجد خصوصیات صله پراکنیهای غزنویان نبوده‌اند به جای نموده. چه بسا متاع شعری فخرالدین اسعد در مایه‌های پهلوی دانی محصور بوده، و چنانکه از مدحیه آغازین کتاب پیدا است، طبع سقله‌گون شاعران روزگار غزنوی در او مفلوط نبوده است! و باز گفتن مدیحه‌های او را مجال نمی‌یابیم تا سخن به درازا نکشد. تا حدودی که پیدا است، اهل عراق و مبالغه نیست و راست می‌گوید که: «سراسر هنر چه گفتم پارسایست - ولیکن بندهای پادشایست - نه دیدم آن که گفتم نه شنیدم - کجا افزوت‌تر از خواجه ندیدم - چنین دارد که گفتم رسم و آیین - بجز وی کس ندیدم یا چنین دین» - ص ۳۵ متن - وی از آن گروه هنرمندان است که کار دل خود می‌گردد: «مرا گفتم یک روز آن قبله دین - چه گویی در حدیث ویس و رامین - که می‌گویند چیزی سخن نیکوست - درین کشور همه کس داردش دوست - بگفتم کان حدیثی سخت زیباست - ز گردآورده شش مرد داناست - ندیدم زان نکوتر داستانی - نماند جز به خرم بوستانی - ولیکن پهلوی باشد زبانش - نداند هر که بر خواند بیانش - هر کس آن زبان نیکو بخواند - وگر خواند همه معنی بدانند... کجا مردم در این اقلیم هموار - بوند آن لفظ شیرین را خریدار - اگر داننده‌ای در وی برد رنج - شود زیبا چو پر گوهر یکی گنج - کجا این داستانی نامدار است - در احوالش عجایب بی شمار است... کنون آغاز خواهم گرد ناچار - که جز پندش نخواند مرد بیدار...» صص ۳۷/۳۸

چون می‌اندیشیم و می‌نگریم از عنصری ملک الشعراء دربار محمود غزنوی و سخنوری برآستی استوار گوی و سنجیده سخن با آنهمه آثار، بیش از چهار هزار بیت باز نمی‌ماند، و منظومه‌های او نیز چون از دلپذیری طابع به دور است مفقود و گمگشته می‌ماند.

● چه شباهتهایی بین داستان ویس و رامین با قصه

«داهیه ایرانی» نوشته متنی از نگاشته‌های فارسی میانه «پهلوی» است که دشوارخوانی آن خط و صورت پازند آن بزرگترین موانع نشر و روایی آن گشته بوده است، چنانکه استاد شادروان بدیع‌الزمان فروزانفر در «سخن و سخنوران» خود یاد کرده‌اند: «چنانکه از آغاز داستان برمی‌آید، فخرالدین خط زبان پهلوی هم می‌خوانده و می‌دانسته، و داستان ویس و رامین را از یک اصل پهلوی ترجمه نموده، و در اشتقاق بعضی کلمات دم از پهلوی دانی خود زده است.»

دانسته است که آگاهان به خط و زبان پهلوی تا سده هشتم هجری کم و بیش در ایران زمین بوده‌اند که از نمونه‌های آن ترجمه «اردو پرافنامه» است که آن نیز به نظم کشیده شده است، در نسج کلام فخرالدین اسعد حذف و اسقاطی مشهود نیست، و آنچه هست روانی و شیوایی طبع او است که به خلاف شاعران هم عصر خود گرد صنعتگری و تصنع نگشته، و از مایه‌های شیوایی کلام او نیز همین سادگی و بی‌پیرایگی منظومه او است. من در پرسشهای سپسین از گونه‌های عشق و شیفتگی سخن خواهیم گفت. از آن منظومه و مضمون آن پیدا است که در آن روزگاران عشق کامیاب، و کامیابی در عشق از باورداشته‌های زمانه بوده است. هرچند ریشه‌های گنوسیزم را می‌توان در آن دورانها نیز باز شناخت، ولی این نمونه کار گویای باور زمانه است، و واقعگرایی جایی برای عشق شیفته‌وار باز نگذاشته است.

● درباره احوال سراینده قصه اطلاعات ما بسیار محدود است و شما هم کمتر به احوال و آثار اسعد گرگانی اشاره کرده‌اید. چرا درباره اسعد گرگانی در منابع و تذکره‌ها کمتر مطلبی دیده می‌شود و آنچه نیز هست فقط پاره‌ین اطلاعات از دوران اشتغالش به نظم کتاب به دست می‌دهد و در باب فرجام حال و کار وی هیچ سخنی گفته نمی‌شود و حتی نام او در متن کتاب مذکور نیست و از زندگی شاعر بعد از اتمام این اثر هیچ خبر دیگری در دست نیست؟

ویس و رامین

فخرالدین اسعد گرگانی

هدیه از بنده
فخرالدین اسعد گرگانی
به اردک کرم خورشید
۱۳/۲/۱۳۰۵
کتب مرزا

کافر گر بردمی من نام او - می بلرزد عرش از مدح شقی
- بدگمان گردد ز مدحش مثنوی - مثنوی، چاپ نیکلسن،
دفتر یکم، صص ۱۶/۱۷ -

حدیث عشق کامجو در شعر جاهلی با شعر عاشقانه
"عذری" عرب که نمودار عشق آسمانی است یکی
نیست. عرفان عشق جوی احمد غزالی و فخرالدین
عراقی با مفسده جویها همچنس گرایانه روزگار فرخی
وعسجدی و... و حتی اندرزهای عنصرالمعالی
کیکاویس بن اسکندر به پسر خود گیلان شاه در باب
"پانزدهم" قابوسنامه "اندر تمتع" را بیکسان داوری کردن
از ناشناختن طبع سلیم انسانی است که از ناروا نفوذ و
گریزان است. گفتار سعدی شنیدنی است:

"حدیث عشق چه داند کسی که در همه عمر

به سر نکوفته باشد در سرایی را!"

به گفته دوروزمن اسطوره تریستان و ایزوت در
قرن ۱۲ میلادی پدید آمد و درست در همان دوران
برگزیدگان قوم کوشی سترگ برای برقراری نظم
اجتماعی و اخلاقی آغاز کرده بودند. هدف آنان از این
سعی و تلاش سد کردن راه پیشتازی نیروهای ویرانکار
غریزی بود... اسطوره عشق - شور برای ضبط نیرویی
هرج و مرج طلب در چارچوبی استوار و فراهم آوردن
امکانات تجلی آن نیرو به شیوه‌ای آیینی پرداخته شد.
پس اسطوره مینوی عشق خاکساری در قرن دوازدهم
کنشی اجتماعی داشت که همان تصفیه و مهار کردن
نیروهای هرج و مرج خواه آشوبگر عشق - شور بود -
پیوند عشق... ص ۲۱۰ -

از این گریزگاه است که عرفان ایرانی - اسلامی
حدیث موضوعیت عشق را پاک و تصفیه می‌کند.
زیبایی معشوق جلوه جمال و کمالی حق و عشق شاهراه
اتحاد و اتصال با ذات حق می‌شود.

● ویس و رامین در شعر و ادب بعد از عهد فخرالدین
اسعد چه مقدار انعکاس داشته است؟

○ بی‌گمان تمام منظومه‌های عاشقانه پس از
ویس و رامین، نظامی و امیر خسرو و دیگر پویندگان این
راه نظر به فخرالدین اسعد داشته‌اند. نظامی در

ساده‌گویی توان فخرالدین اسعد را فاقد است. و این
سخن شگفتی نیست. آموزه‌های حکیم نظامی و
اختصاصات سبک آذربایجانی - که دیگر اینک بسیاری
از سخن سنجان دل آگاه امروزی، این مکتب را بدرستی
بازشناخته‌اند و نمایندگان شاخص این سبک را:
خاقانی در قصیده سرایی و نظامی در مثنوی‌پردازی -
دانسته‌اند. نام‌آوری نظامی و خمول فخرالدین اسعد از
سده هشتم به بعد چنین باز می‌نماید که مثنوی‌سرایی
با نظامی آغاز می‌شود.

● در ادب فارسی سخن از عشق و بیان سخن‌ها و
لغزندی آن و بیان شورها و اشتیاق‌های آن و بیان وصلها و
حیرانه‌های آن بیشتر در شعر منعکس شده است و از
قدیم‌ترین زمانها اثری برجای مانده است که سخن از وداد
و محبت و کشش درونی عشاق دارد. اغلب قریب به اتفاق
منظومه‌های زبان فارسی خالی از داستانهای عشقی نیستند.
اولین کسی که منظومه‌های کامل در توصیف یک ماجرای
عشقی سروده است عنصری است که "وامق و عذرا" را به
صورت منظومه‌ای در بحر متقارب درآورد و پس از آن
فخرالدین اسعد گرگانی با "ویس و رامین" کار عنصری را
دنبال نمود. شما چه تسباهت‌هایی بین این دو منظومه
می‌بینید.

○ محدود داشتن شور و شیفتگی در شعر، آنهم در
دوران نخستین شکل پذیری شعر فارسی، ستمی است
که بر نثر می‌رود: مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری و
دیگر نمونه‌های آثار عرفانی در رساله‌های خواجه امام
احمد غزالی و عین‌القضات همدانی و... آتشی که اینان
در نثر خود به بار و بر معانی دلپذیر برافروخته‌اند، مقوله
شعر را یکباره منحصر نمی‌دارد. داستان وامق و عذرای
عنصری که افسانه‌ای یونانی است، برای فارسی‌زبانان
شوق‌انگیز نیست که در حفظ آن بکوشند. ورقه و گلشاه
عیوقی که تقریباً اندکی پس از عنصری سروده شده نیز
چندان بازار گرمی نمی‌یابد. عاشقانه‌های فردوسی در
بخشهایی از حماسه بزرگ او - شاهنامه - را چرا به شمار
نمی‌آورد: زال و رودابه، رستم و تهمینه، بیژن و منیژه
و... که خود نشانی از نمودارهای شورآفرین این حماسه

بزرگ است. گمگشته‌های مثنویهای عنصری با آن
کامیابها که در دربار داشته، نباید ناشی از عدم اقبال
عمومی دانست؟! تک بیتها، قطعه‌های کوتاه،
غزل‌واره‌های پنجاه شاعر از "هم عصران رودکی - تالیف
ارجمند و محققانه احمد اداره‌چی گیلانی - که در آن
دیده می‌شود از نمونه‌وارهای جوششهای عشق شاعرانه
است که از بیم درازگویی بدان نمی‌پردازم که هم حاوی
غزل‌های ناب است و هم خبر از مثنویهای گمشده
خوشایند باز می‌گوید. از رابعه فزرداری بشنویم. همین
تک بیتی او گویای جهانی حال‌انگیز است: ترک از درم
درآمد خندانک - آن خوبروی چابک مهمانا - یا غزلواره
ناب او به مطلع: عشق او باز اندر آوردم به بند - کوشش
بسیار نامد سودمند... الخ

● بسیاری از محققین گفته‌اند سرمشق نظامی در
منظومه "خسرو و شیرین"، "ویس و رامین" بوده است. چرا
پس از عرضه خسرو و شیرین "ویس و رامین" از رونق و
شهرت افتاد؟

○ چیره‌دستیهای نظامی در مثنوی سرایی و گرایش
غزل به سبک عراقی و بی‌وزنه سه منظومه خسرو و
شیرین و لیلی و مجنون و هفت پیکر چندان دلنشین
است به پردازش که "آفت رعایت" را صد چندان می‌کند.
گسیختگیهای دربارها در ستیز برادر با برادر و پدر با
فرزند و عم با برادرزاده و چشمداشت به مدیحه‌های
رنگین، موهبت غنای مثنوی را کم رنگ می‌سازد!
نظامی نه تنها شاعر بزرگواری است بل بزرگواری شاعر
است که در کم شمارترین بیتها با عرضه داشت
مثنویهای خود ظرف مدیحه را دامن فرا می‌چیند.
نمونه‌وارهای اقتضای از نظامی خود نشانهای از
دلزدگیهای شعر مدحیه است. استعراق طبع مردم در
مثنویها، بنسبت صنایع، ذوقهای ساده‌گرا را به
منظومه‌های مصنوع و ساختگی متمایل می‌سازد.
عشق آسمانی و روی آوری به معشوق ازلی، دل‌بستگی
به عشق - شور را به پرده می‌کشاند. اما به گونه‌ای دیگر
دهنامه سرایی بیانگر تداوم عشق شیفته وار است. □